

اصالت عمل به تکلیف در نهضت حسینی

محمدحسین زارعی رضائی

گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان

دوم، تشخیص اصل تکلیف است. در مواجهه با مقام عصمت، تکلیف به قطع و یقین پا جای پای معصوم گذاشتن است، چه در آن فتح و ظفر دنیوی باشد، چه بر نی رفتن سرها و اسارت اهل بیت، علیهم السلام، و اطفال بی گناه را در پی داشته باشد. از آنجا که همه امامان دوازده گانه مذهب حقه جعفری در حکم واحد هستند، «إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»^۱، در بیجه عصمت و التزام به قول و فعل و تقریر امامان معصوم، علیهم السلام، الی الابد چراغ فروزان ما در عمل به تکلیف شرعی است. به فرموده امام راحل (ره): «همه ما مأمور به تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه.»^۲ این فرموده به معنای هیچ انگاشتن نتیجه نیست، بلکه به معنای وثوق و اطمینان کامل به تدبیر و مشیت الهی است که حق تعالی، از طریق وضع تکلیف، بهترین مقدرات و نتیجه‌ها را برای بندگان خود رقم زده است. در جای دیگر ایشان می‌فرمایند: «تکلیف ماها را حضرت سیدالشهدا، علیه السلام، معلوم کرده است.»^۳

از این رو، کربلا بزرگ‌ترین کارگاه شناخت حق و باطل و در واقع میدان شناخت وظایف و تکالیف است. عاشورا نشان می‌دهد وقتی حسین، علیه السلام، جلودار است، هیچ بلایی مانع راه نیست. بر همین مبنا شهید سید مرتضی آوینی در نوشتار زیبایی چنین می‌نگارد: «راه حق محفوظ در بلایا و دشواری‌هاست و اگر نه این چنین بود، کربلا را کرب و البلا نام نمی‌نهادند. آنکه با پای اختیار قدم در راه کربلا نهاده، می‌داند که اسرار جز بر سرهای بریده فاش نخواهد شد... آنکه با پای اختیار قدم در راه کربلا نهاده، می‌داند که خون، راز حرم سیدالشهدا، علیه السلام، است و این نه رازی است که بر اغیار فاش شود... و کربلا

یکی از ابعاد ایمان تعهد به انجام تکالیف شرعی است که در روایت از آن با تعبیر «عمل بالارکان»^۱ یاد شده است. هر مؤمنی خود را ملتزم به انجام فعل یا ترک فعل مورد نظر شارع مقدس می‌داند؛ اما در مواجهه با دو گانه «عمل به وظیفه بدون نظر به نتیجه» یا «عمل به وظیفه برای وصول به نتیجه» چه باید کرد؟ در اینجا سؤال اصلی این است که اصالت با کدام یک از این دو است؛ آیا در انجام وظیفه و تکلیف شرعی باید به نتیجه هم توجه داشت یا نتیجه مهم نیست و در هر حال، حتی اگر علم به نرسیدن به نتیجه مورد نظر داشته باشیم، باید به تکلیف خود عمل کنیم؟ شاید یکی از نقاط ضعف ابوسعحاق مختار بن ابوعبید ثقفی همین اصالت‌دادن و تأکید کردن بر نتیجه بود.^۲ در مقابل باز هم شاید یکی از نقاط ضعف قیام توأبین که در رأس آن‌ها سلیمان بن سرد خزائی قرار داشت، بی‌توجهی و گاهی هیچ انگاشتن نتیجه بود.^۳ در این بین کدام یک درست است؟

پیش از پاسخ به این سؤال، تذکر دو نکته ضروری است: اول، خداوند متعال، عالم و قادر و حکیم است؛ یعنی تمام وظایف و تکالیف شرعی را با لحاظ بهترین مصلحت‌ها برای بندگان خود وضع می‌کند؛ یعنی اگر تکلیفی برای بنده خود وضع می‌کند، نه تنها بی‌نتیجه نیست، بلکه بیشترین فایده و اثر را برای بنده دارد. نکته مهم اینجاست که نتیجه و فایده، لزوماً نتیجه مادی و دنیوی و آنچه با عقل ظاهری سنجیده می‌شود، نیست. لذا از لوازم اعتقاد توحیدی هر مسلمان باور به ربوبیت تشریحی الهی است؛ یعنی آنچه شارع مقدس تکلیف می‌کند، عیناً خیر و صلاح دنیا و آخرت ماست، چه در ظاهر نتیجه مادی به همراه داشته باشد یا نداشته باشد.^۴



با ادای تکلیف و انجام وظیفه‌ای است که خداوند بر دوش امام نهاده و ناگفته پیداست بهترین و مفیدترین نتیجه‌ها هم در عمل به این تکلیف است؛ اما در عین حال این طور نیست که امام تلاش و برنامه‌ریزی برای حصول نتیجه ظاهری و برپایی حاکمیت الهی را نادیده انگارد، بلکه در اوج گوش جان سپردن به ندای رسول الله (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا... وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَاً»، از جمیع مسلمانان برای یاری خویش دعوت می‌کند، دعوت مردم کوفه را می‌پذیرد، مسلم بن عقیل را به‌عنوان نماینده خود به کوفه اعزام می‌کند، سفیر خود به بصره گسیل می‌دارد، با افراد متنفذ و خواص جامعه روزگار خود سخن می‌گوید و عواقب تن‌دادن به ذلت بیعت با یزید بن معاویه را گوشزد می‌کند. حتی در روز واقعه از آرایش نظامی و حساب‌شده سپاه اندک خود غفلت نمی‌کند؛ بنابراین اصالت انجام تکلیف الهی بهترین و مفیدترین نتیجه‌های ممکن را به دنبال دارد، گرچه این مسئله، با حساب و کتاب مادی، درک نشود یا نتیجه‌های آن بعداً مشخص شود. البته این فهم مانع از تدبیر و تمشیت امور، به‌نحوی که پیروزی ظاهری نیز حاصل آید، نمی‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. قال صلى الله عليه وآله: «الإيمانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ قَوْلٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (ایمان عقیده به دل و گفتار به زبان و عمل با اندام است) (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ج ۱، مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۳۲).
۲. ر.ک: کتاب تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا(ع)؛ ج ۱، ص ۵۴۴، بحث تسلیم شدن مختار بعد از شکست قیام مسلم و همچنین ج ۲، ص ۲۶۳-۲۵۵، قیام مختار.
۳. ر.ک: همان؛ ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۱، قیام توأبین.
۴. البته توجه به این نکته که هدف از آفرینش و حیات انسان رسیدن به مقام بندگی و عبودیت است، همچنین می‌تواند دلیل دیگری بر اصالت عمل به تکلیف باشد؛ چنان که قرآن تصریح دارد: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (و جن و انس را نیافریدم، مگر برای آنکه مرا بپرستند) (ذاریات/۵۶). برای مطالعه بیشتر در این خصوص، ر.ک: مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲: تکامل اجتماعی انسان به ضمیمه هدف زندگی، صص ۱۶۲-۶۷، چاپ اول، تهران: صدرا.
۵. ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷. همچنین قریب به این مضامین در سایر جوامع روایی شیعه با کلیدواژه «نور واحد» قابل جست‌وجوست. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۴۰۴.
۶. صحیفه امام(ع)، ج ۲۱، ص ۲۸۵-۲۸۴.
۷. صحیفه امام(ره)، ج ۱۷، ص ۵۵؛ برای مطالعه بیشتر؛ ر.ک: سعیدی، محمدحسن، ۱۳۷۸، مقاله «امام خمینی(ره) و راهبر اصالت تکلیف»، تهران: کنگره امام خمینی(ره) و اندیشه حکومت اسلامی / فلسفه سیاسی (۲)، ج ۳، ص ۳۱.
۸. قندوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۶۲.
۹. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

منابع

۱. ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷: القیة للنعمانی، چاپ اول، تهران.
۲. ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۴۰۴: تحف العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، قم: النشر الاسلامی.
۳. خمینی(ره)، روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی(ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۲۲: منابع المودة، قم: دارالأسوة للطباعة و النشر.
۵. گروهی از تاریخ‌پژوهان، زیر نظر مهدی پیشروانی، ۱۳۹۴، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا(ع)، چاپ دوم، ج ۱ و ۲، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).
۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳: بحارالانوار، ج ۵، چاپ دوم، بیروت.
۷. وبگاه جامع فرهنگی مذهبی شهید آوینی، old.aviny.com.

را تو میندار که شهری است در میان شهرها و نامی در میان نامه‌ها، نه! کر بلا راه حق است و هیچ کس را جز یاران دنباله‌روی سیدالشهدا، علیه‌السلام، راهی به سوی حق و حقیقت نیست؛ پس لیبک بگو و قدم در طریق حق بگذار و به یاران عاشورایی بپیوندد...»

این تقدم تکلیف بر نتیجه و در بیشتر مواقع درهم‌تنیدگی تکلیف و نتیجه، راه را بر شانه‌خالی کردن زیر بار وظیفه و تکلیف الهی می‌بندد و ثمره آن تفوق اخلاص بر نفاق است. آنان که تکلیف خود را در ماندن پای ولی خویش دانستند و شب عاشورا، در خاموشی، چراغ راه کج نکردند و با علم به شهادت با حسین، علیه‌السلام، ماندند، عده‌ای قلیل بودند؛ اما چون هیچ رگه‌ای از نفاق و بی‌اخلاصی در جواهر وجودشان نبود، وعده صادق خداوند را مبنی بر نصرت «فئة قليلة» باور و تاکنون و البته تا ابدالدهر، پیروزی و جاودانگی خود را تثبیت کرده‌اند. حتی اسرای کر بلا به رهبری حضرت سیدالسادین، علیه‌السلام، و زینب کبری(سلام‌الله‌علیها) نیز تکلیف ما را روشن کرده‌اند که هر کس در هر موقعیتی تکلیفی دارد؛ فرجام یکی شهادت و فرجام دیگری به اسارت منتهی می‌شود. نباید غافل بود که ادای تکلیف همواره توأم با پیروزی و ظفر است. بر همین منطبق، اسارت هم در ظل همراهی ولی خدا عین آزادی و پیروزی است.

امام حسین، علیه‌السلام، در ابتدای قیام خود با این جمله فرجام حرکت خویش را بیان می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَي حَدِّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسْتِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلْيَنْصِرْ عَنَّا» (ای مردم، هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه‌ها را دارد، همراه ما باشد و الا برگردد)، بنابراین در نهضت حسینی اصالت